

کلام امام خمینی:

حضرت امام درباره معنای حال می نویسند:

«بعد ما أشرنا إلى أن الكلام في المشتق إنما هو في المفهوم اللغوي التصوري يتضح أن المراد بالحال في العنوان ليس زمان الجری و الإطلاق، و لا زمان النطق، و لا النسبة الحكمية، لأن كل ذلك متأخر عن محل البحث، و دخالها في الوضع غير ممكن، و بما أن الزمان خارج عن مفهوم المشتق لا يكون المراد زمان التلبس، بل المراد أن المشتق هل وضع لمفهوم لا ينطبق إلا على المتصف بالمبدأ أو لمفهوم أعم منه؟»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. چون گفتیم که بحث ما درباره مشتق پیرامون معنای لغوی و مفهوم تصویری است [در مقابل تصدیقی: به معنای آن چه از لفظ به ذهن می رسد و نه آنچه در خارج موجود است به عبارت دیگر بحث پیرامون معنای مفهوم است و نه پیرامون مفهوم ثابت در خارج] معلوم می شود که:
۲. مراد از حال، نمی تواند زمان نسبت داده شدن مشتق به فاعلش (زمان اطلاق شدن بر فاعل) و هم چنین زمان نطق کردن و هم چنین زمان نسبت در قضیه حملیه باشد. [در «جائی زید الضارب» زمان نطق وقتی است که شما تکلم می کنید، زمان نسبت قضیه حملیه، گذشته است (به خاطر جائی) و زمان نسبت مشتق، زمانی است که بین الضارب و هو مستتر در آن برقرار است پس اگر مراد آن است که «آمد زیدی که امروز ضارب است»، زمان نسبت حملیه گذشته است و زمان نسبت مشتق، امروز است]
۳. چراکه: هر سه زمان مذکور بعد از زمان وضع لفظ و هیأت، پدید می آیند و نمی توانند در وضع اخذ شده باشند.
۴. ضمن اینکه مراد از حال نمی تواند «زمان تلبس» هم باشد چراکه هیأت مشتق برای «زمان» وضع نشده است [چنانکه در فرمایش آخوند دیدیم]
۵. پس مراد از حال در عنوان بحث عبارت است از اینکه: «آیا مشتق وضع شده برای مفهومی که مصادیقش تنها آن هایی هستند که متصف به مبدء هستند بالفعل و یا برای اعم از آن وضع شده است».
۶. به عبارت دیگر: از آنجا که عقل افرادی از مفهوم مشتق (ضارب) را متلبس بالفعل به مبدء می یابد، بین آنها جامعی را انتزاع می کند، حال آیا همین جامع موضوع له مشتق است و یا اعم از آن؟

۱. منهاج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۱۱



ما می‌گوییم:

۱) اولاً: سابقاً بر این در ضمن مباحث وضع گفتیم - و حضرت امام خود نیز تصریح داشتند - که تأخر زمانی یک شیء، مانع از آن نیست که مفهوم آن را در موضوع له اخذ کنیم. پس می‌توان گفت که هیأت مشتق وضع شده است برای مفهوم «زنده در حالی که در زمان تکلم زنده باشد»

۲) ثانیاً: اگر بگوییم مشتق برای حال تلبس وضع شده است به این معنی نیست که برای زمان تلبس وضع شده است. چراکه زمان تلبس ممکن است حال، آینده و یا گذشته باشد ولی حال تلبس عبارت است از حالتی که در آن حالت ذات به مبدء متصف است به عبارت دیگر اگر گفتیم خوابیدن برای حالت خاصی از زندگی انسان وضع شده است. به این معنی نیست که این واژه برای مفهوم «زمان عروض حالت خاص» وضع شده است.

امام سپس به اشکال مرحوم تهرانی اشاره کرده و می‌نویسد:

«و ممّا ذکرنا - من أنّ محطّ البحث هو المفهوم التصوّری - یدفع ما ربّما یتوهّم: أنّ الوضع للمتلبّس بالمبدء ینافی عدم التلبّس به فی الخارج، خصوصاً إذا کان التلبّس ممتنعاً کالمعدوم و الممتنع، للزوم انقلاب العدم و الامتناع إلى الوجود و الإمكان.

و ذلك لأنّ التالی إنّما یلزم - علی إشکال فیه - لو کان المعدوم - مثلاً - وضع لمعنی تصدیقیّ هو کون الشیء ثابتاً له العدم، و معه یلزم الإشکال و لو مع الوضع للأعمّ أيضاً، و سیأتی أنّ مفاهیم المشتقات لیست بمعنی «شیء ثبت له کذا»، حتّی یقال: إنّ ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. چون گفتیم که بحث در مفهوم تصویری مشتق است، معلوم می‌شود که سخن مرحوم تهرانی باطل است چراکه:
۲. ایشان می‌گوید: اگر وضع مشتق برای متلبس باشد، در مورد مشتقاتی مثل معدوم و ممتنع (که هیچ ذاتی به مبدء آنها متصف نمی‌شود، یعنی ذات + عدم یا ذات + امتناع، حاصل نخواهد بود) قابل جریان نیست.
۳. چراکه اگر مراد از معدوم، «ذات متلبس به عدم» است، از طرفی آن ذات معدوم است و از طرفی اثبات شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له پس ذات موجود است. و یا: ذات ممتنع است و از طرفی موضوع اتصاف است پس ممکن است.

۴. در حالیکه سخن مرحوم تهرانی باطل است چون: تنها در صورتی اشکال مرحوم تهرانی وارد است (اگر از اشکالات دیگر آن چشم بیوشیم) که مراد از وضع برای متلبس، وضع برای معنای تصدیقی باشد یعنی وضع برای «ذات ثابت در خارج + عدم» چراکه در این صورت است که اشکال می‌شود که ذات اگر معدوم است

۱. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۲۱۱



چگونه می گویند ثابت است.

۵. ضمن اینکه اگر معنا را تصدیقی گرفتید، اشکال بر فرضی که مشتق برای اعم وضع شده باشد هم جاری می شود [چراکه آنجا هم نمی شود گفت معدوم یعنی «ذات ثابت در خارج + تلبس به عدم در لحظه ای از لحظات» چون یکی از آن لحظات، حال تلبس فعلی است.]

